

## کودتای طبس تجربه‌ای شد برای کودتای نوژه

پیش از شروع گفتگوی این بار، می‌خواهم خواهش کنم آن قرار ما را درباره انتشار بعضی از پیام‌ها عملی کنید. خودتان هم در این هفته مشاهده کردید که چند پیام گله آمیز رسیده که چرا به پیام‌های آنان توجه نمی‌شود. ضمن آن که بعضی از این پیام‌ها حاوی اطلاعات تکمیلی خوبی است.

- این کار را از همین شماره راه توده شروع می‌کنیم. در حقیقت کار تدوین و تایپ و آماده کردن تحلیل هفتگی‌ها، مقداری از وقت ما را گرفت و عقب افتادیم، که دیگر این کار هم روی ریل قرار گرفته و شکل منطقی خودش را برای ادامه پیدا کرده است. ما خودمان که این تحلیل هفتگی‌ها را مرور می‌کردیم، واقعا در بعضی شماره‌ها تعجب کردیم. واقعا اینها اسناد تاریخی است و ما حتی برای انتشار آنها مقداری تاخیر هم کرده ایم. این کار باید از چند سال پیش شروع می‌شد.

کاملا با این نظر موافقم و اعتقاد عمیق دارم که باید با پرسش و پاسخ‌ها نیز همین کار را بکنیم. یعنی مسائل و موضوعات داخلی و تاریخی آن‌ها را بیرون کشید و منتشر کنیم، تا یکبار دیگر مشخص شود ما درباره انقلاب چه گفتیم و چه کردیم و حاکمیت چه کرد و مملکت و انقلاب را به کجا کشاند و آنها که امروز منتقد ما در اپوزیسیون شده‌اند یکبار دیگر گذشته را مرور کنند تا آنها هم بلکه انصاف را رعایت کرده و نگاهی انتقادی به خودشان و سیاست‌هایشان در آن سالها بکنند.

برویم روی موضوعی که از شماره قبل قرار آن را گذاشته بودیم. یعنی کودتای نوژه. ببینید! ابتدا باید ببینیم این کودتا چه بود، چه هدفی داشت و چگونه می‌خواست به پیروزی برسد؛ و از همه مهم تر این که در چه زمانی چنین نقشه‌ای را کشیده بودند. شرح زمان کودتای نوژه بسیار مهم است. یعنی در سال دوم پیروزی انقلاب ۵۷ و سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه. یعنی درست در سالی که همه احزاب در ایران فعالیت می‌کردند و آزادی‌های سیاسی فراتر از آزادی‌های دهه ۱۳۳۰ تا کودتای ۲۸ مرداد وجود داشت. ما در چه شرایطی در آن زمان قرار داشتیم: حکومت درگیر یک نبرد شدید داخلی بین خطوط اقتصادی-سیاسی بود. نام این درگیری را حزب ما "نبرد که بر که" گذاشته بود. تمام کوشش حزب توده ایران در داخل کشور آن بود که ماجراجویی‌ها نتواند بدترین جناح‌ها و ارتجاعی‌ترین لایه‌های مذهبی را در حکومت تقویت کند و انقلاب و شرایطی که درباره آن گفتیم به سمت فاجعه‌ای برود که امروز شاهد آن هستیم. در همین زمان توطئه‌های خارجی که عمدتاً از سوی امریکا و رهبران نظامی و غیرنظامی رژیم شاه طراحی می‌شد جریان داشت و حزب برای خنثی کردن آنها با تمام وزن و اعتبار بین المللی خود ایستاده بود. در جبهه داخلی و حکومتی نیز تلاش حزب بر این مبنا بود که از آن خط و تصمیماتی که در جهت کلیات برنامه وقت حزب توده ایران که خواست‌های انقلاب ۵۷ را در خود جمع کرده بود حمایت کند. این برنامه، یک برنامه ملی-دمکراتیک بود با سمت گیری اقتصادی تقویت دو بخش دولتی و تعاونی و کنترل توام با حمایت بخش خصوصی و ملی. تمام سیاست تبلیغاتی حزب بر این محورها استوار شده بود.

کودتای جنون آمیز نوژه که بعدها معلوم شد برای پیروزی آن کشتاری وسیع را تدارک دیده بودند در این شرایط طراحی شده بود و یک سر آن به عراق و ترکیه و سر دیگرش به پاریس وصل بود.

ما نباید تسلیم این نیرنگ تبلیغاتی شویم که به ما جمهوری اسلامی امروز را نشان بدهند و بگویند آن کودتا می‌خواست با این حکومت مقابله کند. این یک بازی با زمان است. اتفاقاً آن کودتا و اقدامات بعدی و در راس آنها حمله عراق به ایران و بدنبال آن ماجراجویی خونین مجاهدین خلق و حوادث کردستان، کار انقلاب و جمهوری اسلامی را به اینجا کشاند که شاهدیم. یعنی تمام این حوادث، بویژه فاجعه حمله عراق به ایران، گام به گام ارتجاع مذهبی، عوامل نفوذی و وابسته به ارگان‌های امنیتی کشورهای خارجی و مخالفان ماهیت واقعی انقلاب ۵۷ را درحاکمیت جمهوری اسلامی یا تقویت کرد و یا راه را برای رخنه آنها باز کرد.

این کودتا از داخل با چند رشته و رابطه، با ژنرال‌های شاه که در عراق مستقر شده بودند، آقای بختیار که در پاریس بود و در آستانه عملیات و برای ایجاد هماهنگی به بغداد سفر کرده و حتی در چند نوبت مستقر شده بود و با پایگاهی در ترکیه پیوند داشت و بی شک از خارج با محافل و مراکز قدرت بین‌المللی در ارتباط بود که این بخش از ارتباطها هنوز با جزئیات مشخص نشده است. یعنی مثلاً معلوم نیست نقش عملیاتی فرانسه و آلمان و امریکا بعنوان پشت جبهه کودتا چه بود و یا مثلاً کشورهای کوچک عربی منطقه و بویژه خلیج فارس چه وظیفه‌ای را قرار بود برعهده بگیرند. شاید ارگان‌های جمهوری اسلامی اطلاعاتی در این زمینه‌ها هم داشته باشند اما تاکنون با دقت فاش نکرده‌اند. یعنی حرف‌های تبلیغاتی و پوچ زده‌اند اما مستند به اسناد سخن نگفته‌اند. آنچه گفته‌اند بیشتر شعاری و تبلیغاتی بوده و اتفاقاً همین روش که عمدتاً هم متکی به اعتراف گیری و سپس شاخ و برگ دهی تبلیغاتی است، برعکس نتیجه داده و عرصه را برای طراحان و مدافعان این کودتا فراهم ساخته است. جدا از این که خود چهره حکومت کنونی هم باندازه کافی تبلیغ برای آن کودتا هست. به همین دلیل است که شما می‌بینید بتدریج و با نشان دادن فجایعی که در جمهوری اسلامی روی داد، آن طرفی‌ها مدعی هم شده‌اند. یعنی نه فقط ژنرال‌های باقی مانده شاه سابق و کسانی که دستی از دور یا نزدیک در این کودتا داشتند، بلکه حالا همه رادیوهای وابسته به طیف گسترده و رنگارنگ اپوزیسیون راست و راست میانه هم اسم آن کودتا و جنون نظامی را که عملاً منجر به تقویت راست ترین جناح در جمهوری اسلامی شد گذاشته‌اند "قیام نوژه" و برای آن سالگرد هم می‌گیرند. من درباره محاکمه درپشت درهای بسته و اعدام‌هایی که انجام شد صحبت نمی‌کنم. زیرا در این باره هم حزب معتقد بود محاکمه علنی و بدون صحنه آرائی‌های مرسوم در جمهوری اسلامی و افشاگری‌هایی که می‌شد، بسیار مفیدتر از اعدام بود، زیرا آگاهی مردم را موجب می‌شد. البته درست به همین دلیل، یعنی برای جلوگیری از آگاهی مردم، "اعدام" یک شیوه حکومتی شده است.

- همه می‌خواهند بدانند سر نخ این کودتا از کجا بدست آمد؟

ما برای رسیدن به کودتای معروف شده به "کودتای نوژه" باید یک گام به عقب برویم. یعنی به عملیات طیس اشاره کنیم که در واقع کودتای نوژه آلترناتیو و یا جانشین آن بود. تا آنجا که من بخاطر دارم، اولین بار در جلسه سه نفره ما با زنده یاد کیانوری او اشاره به حادثه‌ای کودتائی و قریب الوقوعی کرد و گفت که به تمام اعضای رهبری حزب ابلاغ شده مکان‌های خود را تغییر بدهند و تمام واحدهای سازمان غیر علنی حزب هم باید آماده دستور باشند. او تاکید کرد که از جزئیات با اطلاع نیست و خبر اولیه را بدلیل اهمیت آن طی یک نامه توسط یک نفر تحت پوشش دانشجو به حجت الاسلام خوئینی‌ها- که آن موقع سرپرست دانشجویان خط امام و تصرف کنندگان سفارت امریکا بود- رسانده است، چون یک سر آنچه در تدارک آن

هستند به آزاد سازی گروگان‌های امریکائی در سفارت امریکا بر می‌گردد. بعدها فاش شد که پس از همان اطلاع کارکنان سفارت امریکا را از محل سفارت به نقطه دیگری برده بودند. من اطلاع ندارم این خبر اولیه را کیانوری از چه کانالی بدست آورده بود و یقین دارم که نه پرتوی و نه هاتفی هیچکدام تا آن موقع از چنین مسئله‌ای با خبر نبودند، چون تازه در همان جلسه پرتوی سؤال کرد تکلیف ما چیست؟ که کیانوری گفت به همه حزب اعلام آماده باش خواهیم کرد و سازمان غیر علنی حزب باید در آماده باش درجه اول باشد. باید دید چه می‌شود، اما شاید لازم شد رفقا مسلح شوند که باید این آمادگی را هم داشته باشید. همه آنها که آن دوران را بخاطر دارند، قطعا اگر به حافظه خود مراجعه کنند به یاد می‌آورند که قبل از اعلام خبر بمباران هلیکوپترهای امریکائی در کویر طبس، در حزب آماده باش داده شده بود ولی کسی نمی‌دانست چرا و ماجرا چیست!

من اطلاع ندارم آن توده‌ای که از طرف کیانوری ماموریت پیدا کرد اولین خبر مربوط به تدارک یک کودتای امریکائی را به آقای خوئینی‌ها بدهد چه کسی بود و به همین دلیل هم نمی‌دانم در جریان یورش به حزب چه بلایی بر سر او آوردند. این اقدام کیانوری توسط خود او سازمان داده شده بود و ما تا آن روز خبر از مسئله نداشتیم. البته در همان روز عملیات، یا یک روز قبل از آن که ما جلسه مشترک داشتیم، کیانوری به چند انبار بزرگ در جاده ساوه اشاره کرد که مرکز تجمع و ترابری و تدارکات کودتا بود. این انبارها متعلق به ارتش و احتمالا چند تاجر بزرگ بازار تهران بود که از آنها بعنوان بارانداز تا رسیدن کالاها به توزیع در بازار استفاده می‌کردند. جزییات بیشتر را همان روز اعلام خبر بمباران هلیکوپترهای امریکائی و یا شاید روز بعد کیانوری گفت. این که در این انبارها وسائط نقلیه موتوری متمرکز شده بود.

#### - این خبرها که منتشر نشده بود، پس کیانوری از کجا می‌دانست؟

همانطور که گفتیم، اطلاع اولیه را هم کیانوری خودش و از کانال‌های مستقلی که داشت بدست آورده بود و ترتیب رساندن نامه به حجت الاسلام خوئینی‌ها را هم خودش داده بود. واقعا مار گزیده بود. مار کودتا. چنان ضربه‌ای از کودتای ۲۸ مرداد خورده بود، که سایه کودتا را از چند فرسنگی می‌توانست حدس بزند و حتی شتابزده تدارک خنثی سازی آن را میدید. بهر حال جزئیات بیشتر درباره آن عملیات را زنده یاد کیانوری در جلسه سه نفره ما طرح کرد. ما اولین خبر را مثل همه و بصورت عمومی شنیدیم و اتفاقا بلافاصله هم برای تشکیل جلسه فراخوانده شدیم. البته باز هم تاکید می‌کنم که تردید ندارم کیانوری با اعضای هیات سیاسی و دبیران حزب هم دیدار و جلسات هماهنگی در این زمینه‌ها داشت، اما بخش ما عمدتا عملیاتی بود و به همین دلیل بلافاصله پس از هماهنگی با رفقای رهبری با ما دیدار می‌کرد. در این جلسه کیانوری گفت که به طرح یک کودتا، نیمه شب گذشته ضربه‌ای وارد شده که کسی جز رفقای شوروی نمی‌توانست این ضربه را وارد کند، اما طرح خنثی نشده و همچنان خطر وجود دارد و آماده باش باید حفظ شود.

#### - آن انبارها، همان روز کشف نشد؟

من الان دقیق بخاطر ندارم، اما با توجه به اینکه جزئیات بیشتری را درباره این انبارها کیانوری می‌دانست، با احتمال زیاد کشف شده بودند، اما آنچه کشف نشد و زمینه را برای عملیات بعدی، یعنی کودتای نوژه فراهم ساخت، اسنادی بود که در هلیکوپترهای به جا مانده امریکائی وجود داشت و روز بعد از شلیک لیزری از ماهواره به این هلیکوپترها از سوی شوروی و درحالیکه همه منتظر انتقال این اسناد و بقایای هلیکوپترها به تهران بودند، این هلیکوپترها در محل بدستور فرمانده وقت نیروی هوایی بنام سرلشگر "باقری" و فرمانده پدافند هوایی بنام سرلشگر "شادمهر" بودند بمباران شدند و از بین رفت. یک فرمانده سپاه هم

بنام "منتظر قائم" که فکر می‌کنم از کرمان و یا یکی از شهرهای منطقه خود را به محل رسانده بود تا این اسناد را جمع کند در جریان این بمباران کشته شد. در واقع آتش و جاش با هم از بین رفت تا از آنچه از ارتباطها در داخل سالم مانده بود در کودتای نوژه استفاده شود.

#### - چگونه می‌خواستند به تهران برسند؟

اینها جزئیاتی است که بعد از شلیک لیزری به هلیکوپترهای امریکائی از سوی شوروی‌ها تا حدودی طرح شد. البته تا آنجا که من بودم و شنیدم. ممکن است جزئیات بیشتری را هم مثلا پرتوی در جریان قرار گرفته بود اما اطلاعات من در همین حد است.

هلیکوپترهای امریکائی در نزدیک ترین منطقه کوپری به تهران، در طبرس فرود آمده بودند تا طرح فرودگاه "انتبه" اوگاندا را اجرا کنند. یعنی با تمام تجهیزات به سمت تهران حرکت کرده و در محوطه همان انبارهایی که در جاده ساوه پیش بینی و آماده شده بود زمین بیابند و عملیات، نیمه شب از همین انبارها شروع شود. باز تا آنجا که کیانوری گفت طرح اینطور بود که هلیکوپترها روی محوطه وسیعی در اطراف سفارت امریکا سم بیهوشی پخش کنند. مثل سمپاشی مزارع با هواپیماهای یک موتور کشاورزی. این عملیات شبانه انجام می‌شد و این سم می‌توانست ساکنان منطقه وسیعی را بیهوش کند. سپس از داخل سفارت امریکا آمریکایی‌ها را خارج کرده و به همین انبارها منتقل کنند و از آنجا با هلیکوپتر به همان نقطه‌ای که در طبرس فرود آمده بودند انتقال دهند تا از آنجا به پایگاه‌های دریائی امریکا در خلیج فارس و یا یکی از شیخ نشین‌ها منتقل شوند. بعد از انتقال آمریکایی‌ها به این منطقه، و یا همزمان با آن، قرار بود جماران و خانه آقای خمینی بمباران شود و در عملیات شهری هم کسانی از رهبران حکومتی و همچنین رهبران حزب توده ایران که از قبل محل زندگی آنها شناسائی شده بود همان شب دستگیر شده و درجا تیرباران شوند. این عملیات که تقلیدی بود کامل تر و با تجربه تر از عملیات فرودگاه "انتبه" اوگاندا که با شلیک لیزری شوروی‌ها از طریق ماهواره در نطقه خفه شد و این هشدار بزرگی به امریکا بود که در امور ایران دخالت نکند. تمام انتظار این بود که اسناد درون هلیکوپتر را برای بررسی سریعا به تهران منتقل کنند. اما همانطور که میدانید این هلیکوپترها و آنچه در محل باقی مانده بود در جریان طرحی که معلوم نیست بنی صدر چقدر در جریان آن بود بمباران شد و از بین رفت. اساسا هم مشخص نشد که بنی صدر در موقعیت و اعتباری در ارتش و نیروی هوائی بود که همه اطلاعات ارتش را به او بدهند و یا از روی سر او عمل کردند و خودش هم جزو قربانیان می‌شد. شاید هم با استفاده از خودمحموری‌هایی که داشت از او بعنوان فرمانده کل قوا کسب تکلیفی هم برای این بمباران کردند یا نکردند.

بهرحال ماجرای طبرس، یک کودتای خونین بود و انتقال گروگان‌های امریکائی صرفا یک بخش آن بود وای بسا اگر موفق به نجات و انتقال گروگان‌ها هم نمی‌شدند، طرح را با پیش بینی کشته شدن آنها اجرا می‌کردند.

برای ما یکی از کلیدی ترین سئوالات این بود که عوامل داخلی کودتا که بر اثر بمباران اسناد درون هلیکوپترهای امریکائی لو نرفتند و در کودتای نوژه دست به عملیات زدند، از کجا توانسته بودند آدرس محل سکونت رهبران درجه اول حزب توده ایران و رهبران اصلی حکومت را پیدا کنند. این اسناد بدست نیامده بود جز از طریق عوامل نفوذی که در دستگاه امنیتی و کمیته و وزارت کشور داشتند. در ارتباط با فشار اخیری که وزارت کشور به سازمان‌های سیاسی موجود می‌آورد تا آدرس‌ها و مشخصات کامل خودشان را به وزارت کشور بدهند، به شما گفته بودم که این طرح، آن فشار حکومتی را تداعی می‌کند که قبل از عملیات طبرس از طرف وزارت کشور و دستگاه امنیتی به بهانه دادن جواز فعالیت به حزب توده ایران می‌آوردند تا آدرس دقیق محل سکونت اعضای رهبری را اعلام کنند.

## - عملیات انتبه را امریکا انجام داد؟

نخیر. ظاهراً اسرائیل به تنهایی انجام داد اما قطعاً طرحی امریکائی- اسرائیلی بود و امریکا دقیقاً در جریان آن بود. برای آنکه اگر احتمالاً کسانی آن ماجرا را از یاد برده باشند، به یاد بیاورند، می‌گویم که آن ماجرا هم برای نجات گروگان‌هایی بود که در هواپیمائی در فرودگاه "انتبه" اوگاندا به گروگان گرفته شده بودند و با پخش سم بیهوشی، اسرائیلی‌ها توانستند همه سرنشینان هواپیما اعم از گروگان و گروگانگیر و خلبان و مهماندار همه را بیهوش کنند و سپس وارد هواپیما شده و همه را بیرون بیاورند و ببرند.

## - لابد آن نامه مربوط به کودتای طبس هم مانند دیگر نامه‌های حزب به رهبران جمهوری اسلامی در بایگانی خاک می‌خورد.

بله، قطعاً! اما هنوز کسانی مانند آقای خوئینی‌ها در حیات هستند که شاید در شرایطی که فرصتی پیش بیاید دهان بگشایند و در باره این مسائل هم سخن بگویند. من فقط می‌دانم آن نامه را با این مضمون که "یک ایرانی بر اثر احساسات میهن دوستانه و علاقه به انقلاب اطلاعاتی را بدست آورده که می‌خواهد رهبران دانشجویان خط امام را در جریان آن بگذارد..." به آقای خوئینی‌ها داد. کیانوری برای رفع و دفع پیگیری‌ها و ردگیری‌های بعدی حتی این نامه را بعنوان یک دانشجوی ایرانی به خوئینی‌ها داده بود. چون برای او اصل اساسی، دفاع از انقلاب بود نه این که چه کسی این دفاع را می‌کند. و البته با این پیش‌بینی که بعد از دفع خطر ممکن است بیایند سراغ کیانوری و بپرسند خبر را از کجا بدست آورده بودی و ما را دراز کنند. شک ندارم در یورش به حزب و فشار و شکنجه سنگینی که به کیانوری در زندان آوردند برای آگاهی از جزئیات همین امور بود، منتهی این آگاهی را اعلام نکردند چون تف سربالا به ریش کسانی بود که به حزب یورش آوردند. البته، بعد از خنثی شدن کودتای طبس و انتشار جزوهای در همین رابطه از سوی دانشجویان خط امام، به این نامه هم اشاره‌ای شده بود که اگر میدانستند این نامه را کیانوری با دست چپ نوشته بود تا دستخط او شناخته نشود حتماً آن را منتشر نمی‌کردند.

## - کیانوری مستقیماً این اطلاع را نوشته بود؟

بله. بعد از بمباران هلیکوپترها که واقعا مثل این بود که شلیک به قلب او کرده باشند، با افسوس بسیار زیاد گفت که اسنادی از بین رفت که ثابت می‌کرد آن اطلاعی که ما دادیم چقدر دقیق بود. در همین رابطه گفت، از آنجا که هیچکس نباید در جریان قرار می‌گرفت، خودش، برای آنکه نتوانند خط او را هم شناسائی کنند، با دست چپ این نامه را نوشته و توسط کسی که هنوز هم من نمی‌دانم چه کسی بود و چه سرنوشتی پیدا کرد برای رساندن به دست آقای خوئینی‌ها به سفارت فرستاده بود.

بهرحال در باره مضمون آن نامه، در آن جزوه که من آن را داشتم، دانشجویان خط امام نوشته بودند که امریکا با همکاری سازمان جاسوسی اسرائیل نقشه‌ای نظامی را در دست اقدام داشتند برای آزادی گروگان‌های سفارت آمریکا در تهران و بدنبال آن بمباران خانه امام و مراکزی که شناسائی شده و سپس تبدیل آن به یک کودتای خونین.

متأسفانه من آن جزوه را الان دیگر ندارم تا دقیقاً از آن نقل کنم و همینجا از هر کس که در ایران و یا خارج از ایران این گفتگو را می‌خواند و از آن جزوه خبری دارد و یا آن را در اختیار دارد خواهش و استدعا می‌کنیم آن جزوه را کپی کرده و به ما برساند. یا با پست و یا با استفاده از آدرس اینترنتی و پیامگیر راه توده.

تمام آن داستان سرائی‌هایی که درباره "سوره فیل" آقای خمینی و بدنبال وی دیگران درباره ذغال شدن هلیکوپترهای امریکائی کردند، پوچ و بی اساس است و اگر رفقای شوروی به داد

انقلاب و مردم نرسیده بودند، تهران حداقل شاهد یکی از خونین ترین حوادث تاریخ معاصر خود می‌شد.

#### - امریکائی‌ها هم کودتای طبس را با همین نام می‌شناسند؟

خیر، اسم این عملیات از ابتدا "پنجه عقاب" بوده است. یعنی عقاب‌ها می‌رسند به آسمان تهران؛ گروگان‌ها را مثل عقاب به چنگ می‌گیرند و می‌برند. و البته روی زمین هم کرکس‌ها بقیه کار را تمام می‌کردند. یعنی اعدام خیابانی و کشتار وسیعی که نمی‌توانست با حمایت و هماهنگی با همان بخش از بقایای ارتش شاهنشاهی نباشد که بعداً دیدیم در کودتای نوژه وارد عملیات شدند. حزب هم که از همان روز اول نوشت "کودتای طبس". بعد هم آقایان در جمهوری اسلامی یک فیلم سفارشی درست کردند بنام "توفان شن" که در جهت قلب واقعیات و انکار نقش حزب ما، اتحاد شوروی وقت و همه نیروهای مترقی جهان در خنثی سازی این کودتای خونین بودند. مسخره ترین دلیل و اسمی که برای این عملیات اختراع کردند همان ماجرای "توفان شن" و "سوره اصحاب فیل" بود. از ماهواره زدند و آقایان گذاشتند به حساب مرغان فیل. آن هم در کویر و روی زمین. نه ماهواره و لیزر و از آسمان. ضمن آنکه قبل از عملیات هم حزب اطلاع اولیه را با همان نامه و بنام یک دانشجوی میهن دوست به آقای خوئینی‌ها داده بود و ایشان هم تردید ندارم که بلافاصله این نامه را رسانده بود بدست آقای خمینی.

#### - همه هلیکوپترها را با لیزر زدند؟

من جزئیات را نمیدانم و تصور نمی‌کنم رفیق کیانوری هم میدانست. بعداً فهمیدیم که ۸ هلیکوپتر در مرحله اول عملیات شرکت کرده بودند و هنگام انتقال نیرو و تجهیزات و قبل از حرکت به سمت تهران، حداقل سه فروند آنها را از ماهواره با لیزر می‌زنند و سرنشینان آن تبدیل به ذغال می‌شوند. البته مواد سمی بیهوش کننده‌ای که این هلیکوپترها در باک‌های عظیم، مثل سوخت بنزین همراه داشتند هم در حریق سریع و تبدیل آنها به ذغال نقش داشته‌اند. مجموعاً فکر می‌کنم، اگر دقیق بخاطر داشته باشم، آن موقع صحبت از ۸ هلیکوپتر بود که در عملیات شرکت داشتند اما سه فروند آنها به همراه سرنشینان آنها تبدیل به ذغال شدند و بقیه یا توانستند فرار کنند و یا قبل از نشستن به زمین از محوطه گریختند و یا هنگام رفت و آمد به پایگاهی که در خلیج فارس داشتند، دیگر باز نگشتند. البته فقط هلیکوپتر در این عملیات شرکت نداشت. حداقل یک هواپیمای غول پیکر سی ۱۳۰ هم که ویژه حمل سوخت و انتقال تجهیزاتی مانند تانک و نفر بر است هم در این عملیات با لیزر و از طریق ماهواره زده شد. تازه معلوم نیست چند هواپیمای سی ۱۳۰ دیگر در این عملیات شرکت داشتند که یکی از آنها ذغال شد. خود شرکت هواپیمای سی ۱۳۰ در این عملیات باندازه کافی گویای آنست که طرح انتقال تجهیزات نظامی و رساندن آنها با هلیکوپتر به انبارهای بزرگی که در جاده ساوه پیش بینی شده بود بسیار بزرگتر از ماجرای فرودگاه انتبه بود. جمعاً ۸ یا ۱۰ نفر در آن ماجرا کشته شدند که اگر اشتباه نکنم ۸ نفر آنها امریکائی بودند. با بمباران هلیکوپترهایی که روی زمین طبس باقی مانده بودند عملاً تمام شبکه داخلی آن کودتا سالم ماند که در کودتای نوژه فعال شد. به همین دلیل است که گفتم کودتای نوژه از کودتای طبس شروع می‌شود و در واقع دو کودتا در یک طرح بودند. مثل کودتای ۲۸ مرداد که خیز اول در شب ۲۵ مرداد بود که شکست خورد و برخی عوامل آن مثل سرهنگ نصیری آن زمان و ارتشبد نصیری بعدها دستگیر شدند و کودتای ۲۸ مرداد که ادامه آن خیز شکست خورده بود. یعنی اگر کودتای ۲۵ مرداد دقیقاً پیگیری شده و ریشه‌هایش سرکوب شده بود، فاجعه ۲۸ مرداد با استفاده از بقایای سالم و اصلی کودتا نمی‌توانست فعال شود و به پیروزی برسد. بنابراین، حزب این بار دو کودتا را با هم خنثی کرد. کودتای طبس و کودتای نوژه.

البته، آن انبارها را توانستند بگیرند، چون لو رفته بود، اما وقتی گرفتند که دیگر تخلیه شده بودند و آقایان توانستند جای پا را بگیرند نه صاحب پا را. تعدادی اتومبیل را در آن انبارها پیدا کردند و صاحبان بازاری آنها را هم شناختند، اما نمی‌دانم با آنها چه کردند. کیانوری در همان چند روزی که بحث کودتای طبس بود، چندین بار به ما گفت که تردید ندارد سرگرم ترتیب دادن عملیاتی دیگر هستند و از همه تجربه طبس هم استفاده خواهند کرد. او واقعا مارگزیده‌ای بود که نه از ریسمان سفید و سیاه، بلکه از ریسمان می‌ترسید. کابوس کودتای ۲۸ مرداد حتی یک لحظه او را رها نمی‌کرد. من نمی‌دانم اطلاع مربوط به اعدام شبانه رهبران حزب و ترور آنها در خانه‌هایشان را در جریان کودتای طبس از کجا بدست آورده بود، اما این را دقیقا می‌دانست و مات و مبهوت بود که چگونه از داخل حکومت این اطلاعات را به شبکه کودتا منتقل کرده بودند. فکر می‌کنم هنوز رفقای هستند که یادشان باشد در فاصله کودتای طبس که در اوائل اردیبهشت ماه سال ۵۹ شکست آن اعلام شد و تا ۱۸ تیر ۵۹ که شکست کودتای نوژه اعلام شد، یعنی حدود ۲ ماه تا ۲ ماه و نیم، در حزب یک حالت فوق العاده حاکم بود. یعنی مدام اشاره به خطر کودتا می‌شد و چند بار تمرین آماده باش اعلام شد و بالاخره هم آماده باش اصلی در آستانه کودتای نوژه ابلاغ شد.

#### - از بازاری‌ها کسی دستگیر نشد؟

من به یاد ندارم جایی در باره هویت صاحبان آن انبارهایی که اشاره کردم خبری خوانده باشم و به همین دلیل تصور نمی‌کنم تجار بزرگی که آن انبارها در اختیار آنها بود دستگیر شده باشند. حتما یک توجیهی اعلام کرده بودند، ضمن آنکه دوستان آنها بخشی از قدرت را در جمهوری اسلامی در اختیار داشتند و در اصل نیز، تمام طرح‌های کودتایی یک سرش به درون خود حاکمیت وصل بود. چه در درون ارتش و چه در میان روحانیون. به همین دلیل است که من همیشه گفته‌ام این حرف بچگانه ایست که ما تصور کنیم طراحان اصلی و هدایت کنندگان اصلی ترورهای دهه ۶۰ چهارتا بچه مجاهد بودند. دو انفجار عظیم حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری نمی‌توانست در هماهنگی با کسانی در دل حاکمیت نباشد. درباره ترورهای بزرگ هم همینطور فکر می‌کنم. البته این غیرقابل انکار است که عملیات انتحاری هم انجام شد. مثل بغل کردن فلان امام جمعه و منفجر کردن خود و امام جمعه با هم. که این هم ناشی از نفرت و کینه‌ای بود که اعدام‌های گسترده در اوین زمینه آن را فراهم ساخت، همچنان که بیم از دستگیری و اعدام و نداشتن فرصت انتقام هم موثر بود. اما حتی در این مورد هم، بنظر من آنها که این آیت‌الله‌ها را دستچین کرده و برای ترور آنها خط دادند و آنها را در لیست ترور قرار دادند چهارتا جوان و نوجوان مجاهدین خلق نبودند، آنها مجری شدند. آن نفرت و ترس و کینه هم زمینه‌ای مجری شدن را فراهم ساخت.

به این ترتیب و با عبور از کودتای طبس، ما می‌رسیم به کودتای نوژه و یکی از دلایل پیدا شدن اولین سرنخ‌ها هم اتفاقا همین حساسیت بسیار بالایی بود که کیانوری نسبت به کودتا داشت و آن را به همه ما هم منتقل کرده بود.

اولین خبر مربوط به کودتا را، که نامی از کودتا در میان نبود بلکه فعالیت‌های مشکوک یک گروه از افسران شاه مطرح شد که در داخل کشور بودند. خبر کوتاهی را پرتوی در جلسه و در جمع گزارش‌هایش داد مبنی بر این که همسر یکی از رفقای افسر به محفلی از سلطنت طلب‌ها وصل شده که ظاهرا در تدارک یارگیری و سازماندهی هستند. آن رفیقی که این اطلاع را از قول همسرش به رابط خود در تشکیلات پرتوی رسانده بود، از افسران بازنشسته نیروی دریایی بود. البته امیدوارم درباره بازنشستگی او اشتباه نکرده باشم. یا بازنشسته شده بود و یا استعفا داده بود و یا مشمول تصفیه شده بود، اما بیشتر بازنشستگی یادم است. بهر حال همسر او چنین خبری را به وی داده بود و او هم به حزب اطلاع داده بود. کیانوری که بسیار بیشتر از ما عادت داشت این نوع خبرها را پیگیری کند، فوراً از پرتوی

خواست که رابط تشکیلاتی را حذف کرده و خودش مستقیماً ارتباط بگیرد و سریعاً گزارش بدهد که آن محفل چند نفره است و چه بحثی می‌کنند و هدفشان از جمع شدن و ارتباط داشتن با هم چیست و از همه مهم‌تر این که با خارج ارتباطی دارند یا نه؟

#### - این خانم هم در یورش به حزب دستگیر شد؟

شما عجله می‌کنید و جلو جلو می‌دوید. بهر حال، خیر! این خانم دستگیر نشد و اتفاقاً من در افغانستان بودم که توانست خود را به آنجا برساند و از طریق این کشور هم به غرب منتقل شود. اجازه بدهید جزئیات بیشتری را نگویم زیرا شاید تمایل ایشان بازگویی این جزئیات نباشد. بهر حال سالها از انقلاب و یورش به حزب و آن حوادث گذشته و جمهوری اسلامی هم ده آبادی باقی نگذاشته و عده‌ای هم با دیدن ناجوانمردی‌های حکومت و فروپاشی اتحاد شوروی و دهها حادثه دیگر سنگر عوض کرده اند. فقط بگویم که شوهر او را مدتی پس از یورش دوم به حزب دستگیر کردند و در جریان قتل عام سال ۶۷ و یا در آستانه آن اعدام کردند. آن ناجوانمردی را که درباره حکومت گفتم و بنیاد هر اعتمادی را در جامعه از بیخ و بن کنده، از جمله در همین نمونه ببینید. البته نقش و رخنه عوامل نفوذی در حاکمیت و در زندان‌ها و در دادستانی‌ها را هم ندیده نمی‌گیرم. همچنان که نقش همین دارو دسته‌هایی را که امروز دولت تشکیل داده‌اند و آن روزها در کمیته‌ها و زندان‌ها فعال بودند دست کم نباید گرفت. بهر حال آنچه انجام شد فعلاً بنام همه حکومت گذاشته شده است. مگر این که هر کس سهم خود را و یا مخالفت خود را بنویسد و یا اعلام کند، تا حساب و کتاب‌ها از هم جدا شود.

- البته آقای احمدی که تاریخ شفاهی تهیه و منتشر می‌کند هم اشاره‌ای به این خانم کرده است. منظورمان ناخدا حمید احمدی است.

من نخوانده‌ام اما می‌تواند اینطور باشد. زیرا شماری از افسران نیروی دریایی با هم آشنا بودند و حتی با هم حوزه حزبی مشترک داشتند. از جمله آقای احمدی با چند افسر دیگر نیروی دریایی. این آشنائی، هم آشنائی کاری و نظامی بود و هم آشنائی حزبی. برخی از آنها در جریان اوج گیری جنبش انقلابی ۵۷-۵۶ به حزب وصل شده بودند. مثلاً آقای احمدی که ناخدای نیروی دریایی بود در جریان یک سفر نظامی به اروپا، از طریق عمومی خود که از توده ایهای قدیمی مورد وثوق کیانوری و مقیم آلمان بود و هست، به زنده یاد کیانوری وصل شده و پس از پایان این دیدار، توده‌ای به کشور باز می‌گردد و فعالیت را برای شناسائی، جلب و جذب نیروهای دیگر شروع می‌کند. از آنجا که خیلی آدم پرانرژی و دارای شم کسب اطلاع هم بود، مقدمات فعالیت‌های خوبی را پی ریزی کرد و تا آنجا که میدانم هسته‌ای را هم بوجود آورد که بنام "افسران ملی" و پیش از سقوط رژیم شاه اعلامیه هم منتشر کرد. من بموقع خود در باره هسته‌های اولیه رفقای نظامی - توده‌ای بیشتر در این باره صحبت خواهم کرد. چون یکی دیگر از افسران نیروی دریایی که درجه بالاتری هم به نسبت آقای احمدی داشت، در جریان سفر به اروپا، توسط شادروان عسگر دانش که در دفاع از خرمشهر در جریان حمله عراق به ایران کشته شد، به کیانوری وصل شده بود. عسگر دانش برادر همسر او بود. ایشان هم مثل آقای احمدی خوشبختانه در جریان یورش به حزب به چنگ نیامدند و توانست از کشور خارج شوند.

بهر حال، برای آن که از موضوع اصلی این گفتگو دور نشویم، می‌گویم که اولین اطلاع از نوژه را شبکه پرتوی از طریق همسر آن افسر شریف نیروی دریایی بدست آورد و از طرف کیانوری مامور شد که ارتباط را مستقیم بدست گرفته و با جزئیات پیگیری کند. در دیدار بعدی، اطلاعات دقیق‌تری بدست آمد، از جمله ماموریتی که شبکه نوژه به وی داده بود برای تماس گیری با عشایر فارس.



با این خبر، عملاً کیانوری و پرتوی ستاد عملیات ضد کودتای نوژه را تشکیل دادند. البته آن موقع اسم این کودتا، کودتای نوژه نبود. این کودتا به این اسم معروف شد به دلیل استفاده از پایگاه هوایی نوژه در همدان. ما هم در جلسات سه نفره، خواه ناخواه در جریان گزارش دهی پرتوی به کیانوری قرار می‌گرفتیم.

چون آقایان سلطنت طلب نام این کودتا را گذاشته‌اند "قیام"، من دلم می‌خواهد در گفتگوی بعدی درباره آنچه قرار بود انجام شود صحبت کنم تا بلکه آن آقایان هم کمی به فکر فرو بروند و حداقل در خلوت خودشان به وجدانشان پاسخ بدهند که کشتار دهها هزار نفر مردم در جریان یک بمباران کور در چند نقطه تهران اسمش قیام است، یا انتقامی آلوده به جنون!

راه توده ۲۰۴ ۰۱،۱۲،۲۰۰۸